

«جمهوری اسلامی، متجسّر و در برابر پدیده‌ها و موقعیت‌های نو به نو، فاقد احساس و ادراک نیست اما به اصول خود به شدّت پایبند… است.» این قرآزی از بیانیه گام دوم انقلاب است که بیانگر ذات و منطق پیشرو انقلاب اسلامی در مواجهه با تحولات دنیای مدرن است اما مبنای این منطق چیست و بر چه اساسی استوار است؟ برای شرح این مینا سراغ آندیشه‌های ناب علامه بزرگ معاصر، شهید مر تفضی مطهری رفته‌ایم. آنچه در ادامه می آید، تلخیصی از سخنرانی شهید



اینکه در آنجا قانونی وضع کرده و آورده است.

■ **راز تحول تاریخ انسان**

بحث ما در دو قسمت است، یکی مسئله توسعه و تحول تاریخ که از ضروریات ناموس زندگی بشر است که تاریخ بشر متحول است و این یک رازی دارد. زندگی هیچ حیوانی حتی حیوانات اجتماعی از قبیل زنبور عسل متغیر و متحول نیست. دانشمندان نوشته‌اند زندگی زنبور عسل در چند هزار سال پیش هم بر همین نظام و بر همین وضوح بوده که امروز هست. ولی بشر زود به زود نظلمات و وضع زندگی‌اش تغییر می کند و رازش همان است که قرآن بیان کرده که بشر موجودی است که خودش مسئول زندگی خودش است. موجودات دیگر حتی حیوانات اجتماعی را طوطی رهبری و سرپرستی و قیمومت می کند، غریزی به یک معنا کور و جابر بر آنها مسلط است ولی انسان موجودی است که زندگی او از ضعف شروع می شود و خودش باید مسیر تکاملی خودش را- البته با راهنمایی هایی که از طرف انبیا شده است- با ابتکار و قدرت و مسئولیت خودش طی کند.

■ **منطق مبتنی بر اصل تغییر**

راجع به مسئله تحول زندگی بشر منطق های گوناگونی هست، بعضی وقتی وارد این مسئله می دهنه نشود دلیل بر اسلام نمی تواند برای عصر ما کافی باشد، به یک اصل فلسفی استدلال می کنند،می گویند قانون اصلی این جهان تغییر و حرکت است، هیچ چیز در این جهان ثابت نیست و حتی در دو لحظه به یک حال نیست. همین خود ما که اینجا نشستیم،م مثلا خیال می کنیم ما که دیروز بودیم ما ما که امروز هستیم صددرصد یکی هستیم در صورتی که ما در امروز نسبت به ما در دیروز خیلی تغییر کرده‌ایم منتها تغییر نامحسوس؛ اینکه به چشم دیده نشود دلیل بر عدم آن نیست. فلاسفه درباره مسئله حرکت در عالم که اصلا ماهیت این عالم حرکت و تغییر و تبدل است، خیلی سخنان گفته‌اند. حتی حکمای اسلامی می بینید که قائل به حرکت جوهری به شده‌اند و طبیعت را مساوی با حرکت و تغییر دانسته‌اند. این افراد می گویند وقتی اساسی ترین اصل در این جهان تغییر باشد و هیچ چیز در این جهان جولیدان نباشد، دین هم یکی از آن چیزهاست، پس نمی تواند جاوید بماند.

## صحنه درگیری گام دوم انقلاب، تمدنی است



## گام دوم

گام دوم، ۸۸۴۹۸۴۷۶

بررسی نحوه مواجهه انقلاب اسلامی در گام دوم با توسعه و تحول دنیای جدید از منظر شهید مرتضی مطهری

# وظیفه ما گشودن راه سومی از میان افراط و تفریط است

بزرگوار در حدود سال ۱۳۵۰ در دانشکده الهیات دانشگاه مشهد است. شهید در این سخنرانی به پاسخ سؤال می پردازد که « آیا ما می توانیم هم واقعاً مسلمان باشیم و هم همراه و همگام با تحولات جهان و توسعه تمدن؟ » ایشان معتقد است اسلام با اصالت بخشیدن به عقل و توجه به روح زندگی بر خلاف ادیان دیگر ا این منطبق را ممکن ساخته تا نه دست رد بر سینه تحولات مدرن بزنیم و نه نیازی به دور انداختن دین باشد. تلخیص این سخنرانی از رשמند در ادامه از نظر می گذرد.



**انسان دو مسئولیت دارد:** یکی اینکه در مسیر زمان پیش برود و با پیشرفت زمان مخالفت و کهنه پرستی نکند، در عین حال مسئولیتی به همین اندازه بزرگ دارد که با انحرافات زمان مبارزه کند. اینجا یک مسئولیت سومی به وجود می آید و آن تشخیص دادن پیشرفت‌های زمان از انحرافات زمان است

نیازهای بشر تغییر می کند ولی مطلب به این سادگی نیست. بشر یک نیازهای ثابت و همیشگی دارد و یک نیازهای متغیر و موقت. همه نیازهای بشر متغیر نیست. نیازهایی که مربوط به معنی زندگی انسان است ثابت است و نیازهایی که مربوط به شکل و صورت زندگی انسان است متغیر و متحول است. شما نمی توانید این مطلب را که شکل زندگی دائم تغییر می کند دلیل بگیرید که روح زندگی هم همیشه باید تغییر کند. مسائل دینی متوجه روح زندگی است نه شکل زندگی. شما اگر در خود اسلام مطالعه کنید- و این از معجزات اسلام است- در یک جانی ببینید که اسلام روی شکل و صورت زندگی تکیه کرده باشد، بگوید من همین صورت را می خواهم، این صورت نباید تغییر کند. همیشه روی روح و معنی زندگی تکیه می کند. حکمای اسلامی که حرکت جوهری را مطرح کرده‌اند، توجه به وجه ثابت عالم هم کرده‌اند. گفته‌اند طبیعت متغیر است، اما این طبیعت روحی دارد که آن روح همیشه ثابت است.

#### ■ **پاسخ: اسلام قانون است نه پدیده**

جواب خیلی ساده‌ای دارد و آن این است: آنچه در جهان متغیر است، پدیده‌های مادی جهان هستند. در اینکه پدیده‌ها متغیر نشکی نیست. پیغمبر خودش، چون یکی از پدیده‌های جهان است متغیر است یعنی به صورت یک نوزاد متولد می شود، دوران کودکی را طی می کند، جوان می شود، پیر می شود و می میرد ولی سخن درباره قوانین جهان است؛ آیا قوانین جهان هم متغیر است؟ خورشید ما مسلمّ پیر خواهد شد و روزی خواهد رفت. ستارگان هم همین طور. تمام گیاهان و حیواناتی که در عالم هست مشمول این امر هستند. ولی آیا این دلیل می‌شود که قوانین فیزیک یا قوانین زیست‌شناسی هم کهنه شوند؟ اسلام قانون است نه پدیده و آنچه متغیر است پدیده است. اسلام از نوع معنی است نه از نوع صورت. اسلام بیان‌کننده قانون است. قانون اسلام در واقع یک قانون موضوعه نیست، یک قانون طبیعی است که از طرف خدا بیان شده و در این قانون، طبیعت اجتماعی بشر در نظر گرفته شده‌است.

■ **منطق دوم: قانون زندگی بشر متغیر است**

عدای که نظر دقیق تری دارند روی قانون هایت می کنند، می گویند اصلا قانون زندگی بشر از آن نظر که زندگی بشر است متغیر است، چرا؟ چون بشر موجودی است که خودش مسئول خودش است و زندگی بشر متظور و متحول است نیازهای بشر تغییر می کند. قانون وضع می شود برای رف نیازهای بشر. پس ریشه قانون نیازمندی‌های اجتماعی است. می‌رویم سراغ نیازها؛ آیا نیازهای بشر همیشه یک جور است یا نیازها متغیر است؟ نیازهای بشر متغیر است. نیازها که تغییر کند قانون هم طبقاً باید تغییر کند. از نظر این عده معنی اینکه مقتضیات زمان فرق می کند این است که نیازهای بشر تغییر می کند. مثالی ذکر می کنیم. آیا در صد سال پیش بشر نیاز داشت که برای خیابان‌ها و ترافیک شهر یک سلسله مقررات راهنمایی وضع کند که مثلاً از طرف راست حرکت کند، سبقت در چهارراه‌ها جریمه دارد؟ خیر؛ برای این چنین نیازی نبود. در عصر الاغ‌سواری ترافیک به عنوان یک مسئله برای بشر وجود نداشت.

■ **پاسخ: همه نیازهای بشر متغیر نیست**

این مطلب راست است که شرایط زندگی بشر متغیر است و

اشتیاه می کند یا اشتباه نمی کند، این بشر است که باید روی او بحث کنیم که آیا اشتباه می کند یا اشتباه نمی کند. آنچه بشر در اجتماع به وجود می آورد مختلف است. گاهی گل‌هایی است که از عقل بشر، از علم بشر، از تفحصات و تحقیقات بشر شکفته است. گرچه در همین‌ها هم باز بشر احیاناً اشتباه می کند ولی اگر به نسبت حساب کنیم هرچه پیش می رود از اشتباهات بشر کاسته می شود و به سوی کشف حقیقت می‌رود. بسیاری از پدیده‌های زمان همان‌هاست که صددرصد و به طور خالص محصول علم بشر و ناشی از تحقیق و عقل بشر است اینها آن چیزهایی است که بالضروره باید با آن هماهنگی کرد و بلکه در بعضی از قسمت‌ها محال است انسان هماهنگی نکند یعنی نمی‌تواند رقابت کند ولی یک مطلب دیگر هست و آن این که انسان تنها یک موجود عالم نیست و کارهایش تنها از غریزه علمی‌اش ناشی نمی‌شود؛ انسان یک موجود شهوتران و هواپرست و جاهطلب هم هست و بسیاری از پدیده‌های جهان زاده علم نیست زاده جاهطلبی و شهوت‌پرستی بشر است و حتی زاده علم اسبیر در دست جاهطلبی است. این بمب‌های اتمی و این اسلحه‌های فوق‌العاده مخرب مگر محصول توسعه و تحول دنیای جدید نیست؟ بلی. برق کشف شد، اتم کشف شد و باروت و دینامیت کشف شد. همه آن مکشفتنی‌اولی که اینجا را کشف کردند مقصود اصلی‌شان این بود که این نیروها را در خدمت بشر قرار دهند. مگر شهیدهایم که اینشتین، همیشه متأسف بود که چرا این کشفی که او در باب اتم کرد این چنین مورد سوءاستفاده بشر قرار گرفت و همیشه می‌گفت کاش من چنین اکتشافی نکرده بودم؛ بنابراین زمان - که در واقع همان بشر است- هم امکان پیشروی دارد هم امکان انحراف. پس ما نمی‌توانیم تسلیم این کلمه بشویم که

اشتیاه می کند یا اشتباه نمی کند، این بشر است که باید روی او بحث کنیم که آیا اشتباه می کند یا اشتباه نمی کند. آنچه بشر در اجتماع به وجود می آورد مختلف است. گاهی گل‌هایی است که از عقل بشر، از علم بشر، از تفحصات و تحقیقات بشر شکفته است. گرچه در همین‌ها هم باز بشر احیاناً اشتباه می کند ولی اگر به نسبت حساب کنیم هرچه پیش می رود از اشتباهات بشر کاسته می شود و به سوی کشف حقیقت می‌رود. بسیاری از پدیده‌های زمان همان‌هاست که صددرصد و به طور خالص محصول علم بشر و ناشی از تحقیق و عقل بشر است اینها آن چیزهایی است که بالضروره باید با آن هماهنگی کرد و بلکه در بعضی از قسمت‌ها محال است انسان هماهنگی نکند یعنی نمی‌تواند رقابت کند ولی یک مطلب دیگر هست و آن این که انسان تنها یک موجود عالم نیست و کارهایش تنها از غریزه علمی‌اش ناشی نمی‌شود؛ انسان یک موجود شهوتران و هواپرست و جاهطلب هم هست و بسیاری از پدیده‌های جهان زاده علم نیست زاده جاهطلبی و شهوت‌پرستی بشر است و حتی زاده علم اسبیر در دست جاهطلبی است. این بمب‌های اتمی و این اسلحه‌های فوق‌العاده مخرب مگر محصول توسعه و تحول دنیای جدید نیست؟ بلی. برق کشف شد، اتم کشف شد و باروت و دینامیت کشف شد. همه آن مکشفتنی‌اولی که اینجا را کشف کردند مقصود اصلی‌شان این بود که این نیروها را در خدمت بشر قرار دهند. مگر شهیدهایم که اینشتین، همیشه متأسف بود که چرا این کشفی که او در باب اتم کرد این چنین مورد سوءاستفاده بشر قرار گرفت و همیشه می‌گفت کاش من چنین اکتشافی نکرده بودم؛ بنابراین زمان - که در واقع همان بشر است- هم امکان پیشروی دارد هم امکان انحراف. پس ما نمی‌توانیم تسلیم این کلمه بشویم که



با مقتضیات زمان باید هماهنگی کرد. می‌گوییم ما باید مطلب را بشکافیم. آیا هرچه پدیده نو و جدید و پدیده قرن ششم دیگر درست است؟! آنچه مربوط به نظام زمان و دنیای امروز نمی‌پسندند اغلط است؟! اینجا هیچ وقت ملاک نمی‌شود. ما در مقابل زمان دست بستیم نیستیم. در ابتدای سخن مضمون این آیه را عرض کردیم: **إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ** (احزاب/۷۲). انسان که چنین مسئولیت بزرگی دارد، دو مسئولیت دارد؛ یکی اینکه در مسیر زمان پیش برود و با پیشرفت زمان مخالفت و کهنه پرستی نکند، در عین حال مسئولیتی به همین اندازه بزرگ دارد که با انحرافات زمان مبارزه کند. اینجا یک مسئولیت سومی به وجود می‌آید و آن تشخیص دادن پیشرفت‌های زمان از انحرافات زمان است.

#### ■ **وظیفه ما**

ما که خود را پاسدار معرف اسلامی می‌دانیم باید یکی از وظایف خودمان را این بدانیم که از روی مبانی دقیق علمی، فلسفی، اجتماعی و مطالعات زبّاد تاریخی، این راه را در میان این دو دسته مفسر ط و معرّف، در جامعه مشخص کنیم؛ همچنان که با آن طبقه مبارزه می‌کنیم که انحرافات زمان را به نام پیشرفت زمان می‌پندرد؛ با آن طبقه مبارزه کنیم که با هر جدیدی و با هر امر نوبی مخالفت می‌کنند. یک عده افراد بودند که گویا همه پیمان‌هایشان با کهنه بسته شده بود. در مشهد ما که یادمان نمی‌آید ولی شنیدیم، اولین باری که در «آستانه» برق کشیدند کسی می‌هاوهر انداخت، مردم ریختند و تمام چراغ برق‌ها خاموش کر دند. به چه دلیل؟ مگر در متنی از متون اسلامی، در آیه‌ای از آیات قرآن مثلاً وارد شده یا ایها الذین آمنوا، یکم به چراغ نفتی و میادا که این چراغ نفتی را از دست بدهید! یا ایها

الذین آمنوا علیکم به اینکه همیشه الاغ سوار شوید و غیر از الاغ چیز دیگری سوار نشوید! اینها مخلوط کردن دین با سنت‌هایی است که در میان مردم پیدا می‌شود و بعد شکل تقدس پیدا می‌کند. اسلام که روی این جور مسائل تکیه‌ای نکرده است. اسلام یک سیستم قانونگذاری- اگر بگویم جادویی می‌ترسم اهانت باشد- خیلی عجیب دارد که به همان دلیل می‌تواند همیشه با پیشرفت‌های زمان هماهنگ باشد و بلکه هادی و راهنما باشد در عین اینکه با انحرافات زمان مبارزه کند. راز اصلی چیزی است که در یک آیه قرآن بیان شده و سر بسته مطلب را گفته و آن این است که اسلام دینی است که جدا از قانون خلقت نیست یعنی واضح این قانون خالق این خلقت است و آن را مطابق و هماهنگ با خلقت وضع کرده که در آن آیه می‌فرماید: **فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفًا فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا** (روم/ ۳۰) می‌گوید دین خلقت الهی است، خود دین مطابق و هماهنگ با خلقت الهی است. در یک آیه دیگر می‌گوید: **أَمَّا مَا يَنْفَعُ النَّاسَ فَمَا كُفِيَ مِنَ الْآرْضِ** (رعد/۱۷) به این دلیل باقی می‌ماند که به حال مردم نافع و مفید است. اینکه یک امر کلی است؛ در اسلام چه چیزهایی وجود دارد که این دین را با خلقت با ناموس خلقت- که به تصور و تکامل از جمله ناموس خلقت است- هماهنگ کرد؟

■ **اصالت عقل در اسلام**

یکی از رن‌ها و رازها اصالتی است که اسلام برای عقل قائل شده است. تحقیقاً شما هیچ دینی و هیچ کتاب آسمانی را پیدا نمی‌کنید که به اندازه اسلام برای عقل ارزش و اصالت قائل شده باشد. آیا این شوخی است که شما وقتی که به کتب فقهی مراجعه می‌کنید می‌بینید آنگاه که می‌خواهند منابع اجتهاد و استنباط را به دست بدهند، می‌گویند: کتاب، سنت، اجماع، عقل! عقل را به عنوان منبعی در عرض کتاب و سنت و اجماع قرار می‌دهند. این خیلی افتخار بزرگی است که از صدر اسلام، علما گفتند بین عقل و شرع هماهنگی است: **«كل ما حکّم به العقل حکّم به الشرع و کل ما حکّم به الشرع حکّم به العقل**». مقصودشان این بود که اگر واقعاً یک چیزی را عقل اکتشاف کند، ما فرضاً دلیل نقلی نداشته باشیم، همین اکتشاف عقل کافی است که بفهمیم اسلام با این موافق است. آنچه هم که شرع به طور قطع حکم می‌کند عقل حکم می‌کند، یعنی رازی و رمزی دارد که اگر عقل به آن راز و رمزی برسد تصدیقش می‌کند.

■ **عدم توجه اسلام به شکل‌های زندگی و توجه به روح زندگی**

غلت دومی که در اسلام وجود دارد همان است که در ضمن عرایض اشاره کردم که اسلام به صور و شکل‌های زندگی توجه ندارد، هیچ عنایت ندارد که شکلی از شکل‌های زندگی را تثبیت کند. همیشه به روح زندگی توجه دارد و به همین جهت از تصاد با پیشرفت‌های زندگی برهیز کرده، صور زندگی و ابزار زندگی است، ساختمان‌ها و قالب‌های زندگی است. مثال؛ شاعر در قفه یک باب می‌بینید به نام سبّوق و رمايه، یعنی بر مسلمانان مستحب است که اسب‌دوانی نکنند. رمايه هم تیراندازی و مستحبات است. ممکن است کسی بگوید این سبّوق و رمايه قفه اسلامی به کلی منسوخ شده، چون حالا به نام اسب‌دوانی و مسابقه اسب‌دوانی چندین احتیاج است مگر برای تفنن؛ و نه به تیراندازی با تیر و کمان نیازی هست. ولی اگر کسی مطالعه کند می‌بیند سبّوق و رمايه ناشی از اصل ثابت **﴿وَأَعْوَابِهِمْ مَا اسْتَلَفْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَ مِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ**». است. اسلامی دین اجتماعی است و برای ملت اسلامی نیروی دفاعی خیلی قوی می‌خواهد، می‌گوید در مقابل دشمن تا حد اعلی باید نیرومند شوید. سبّوق و رمايه جمله‌ای است که اسلام بر این اصل ثابت و نسخ ناشدنی پوشانده است؛ و به عبارت دیگر سبّوق و رمايه شکل اجزایی آن است. تا وقتی سبّوق و رمايه سنت مستحب است که آن وظیفه خودش را در اجتماع انجام بدهد. وقتی یک چیز دیگر به جای این تیراندازی و اسب‌دوانی آمد و وظیفه آن را چیز دیگر دارد انجام می‌دهد. اسلام برای نیازهای ثابت قانون ثابت وضع می‌کند، ولی برای نیازهای متغیر وضع متغیر در نظر می‌گیرد. می‌گویید مسابقه حالا تلفنگ است؟ بسیار خب، این به جای آن. اکنون باید با هواپیمایی میگ و قاتلوم مسابقه داد؟ بله، اکنون مسابقه باید در آن میدان صورت بگیرد؛ چون اسلام عاشق تیر و کمان که نیست، اسلام عاشق قوّت و نیرومندی است. این قالب و پیکری است که برای آن روح.

■ **متن کامل این سخنرانی در جلد ۲۱ مجموعه آثار شهید مطهری آمده است.**

متن‌هایی نظیر بیانیه گام دوم که در یک شرایط خاص و با طرح موضوعات محوری و اساسی مخاطب خود را عموم جامعه قرار می‌دهد، در یک تقسیم‌بندی کلی می‌تواند در زمره متون راهبردی فرازمانی و مکانی قرار گیرد که از طرفی ظرفیت به کارگیری توسط نسل‌های متعدد را دارد و از طرف دیگر نیازمند عملیاتی شدن و پیاده‌سازی محتواست. همچنین باید بدانیم یکی از شرایط صدور چنین متونی، زمانی است که دو جبهه با یکدیگر درگیر شده‌اند چرا که در چنین شرایطی ذهن‌ها نه تنها نیازمند روشنگری و وضوح‌بخشی به خطوط و مرزها و تبیین اهداف است که بالاتر مطالبه راهبرد نیز می‌کند. نوشتار حاضر پیش از آنکه در صد ارائه تحلیلی از متن بیانیه گام دوم با طرح روش‌های اجرایی برای پیاده‌سازی محتوا داشته باشد، در حقیقت به بیان مقدماتی می‌پردازد که فهم دقیق چنین متونی بدون در نظر گرفتن آن مقدمات میسر نبوده و به نگاه فوکوسی (focus) منجر می‌شود به طوری که بخشی از محورهای اساسی متن مورد توجه قرار گرفته و با بخش‌های دیگر صرفاً به ارائه تصویری مبهم بسند می‌شود. ما برای داشتن درکی واضح از این متون، به یک شناخت منظومه‌ای و نگاه ماهوار‌های نیاز داریم اما هم‌زمان هم دقت رصد افزایش یابد و هم جوانب گسترده مدنظر قرار گیرد و همه لایه‌های عمیق از منظر و مرای دور نماند. آنچه در رسیدن به این مهم ما را یاری می‌کند شناخت سه مسئله است؛ اول، داشتن درکی دقیق از گستره جبهه درگیری؛ دوم، شناخت عمیق از مبانی دو طرف درگیری و سوم، شناخت اهداف و آرمان‌هایی که درگیری ایجاد کرده

است. در تبیین نقطه مختصات طرح‌های عملیاتی کارآمد است و مسیر طرح روش‌های پیاده‌سازی محورهای اساسی مندرج در چنین متونی را هموار می‌سازد.

اما آنچه‌فی‌الحمله می‌توان بپرامون هر سه مسئله عنوان کرد تا پاسخی به هر سه باشد این است که با داشتن یک تحلیل از سیر تاریخ می‌توان دریافت دعوی امروز اسلام به عنوان مکتبی که داعیه‌دار تمدن‌سازی و ارائه الگو برای زیست فردی و طرح سبک برای زندگی اجتماعی است با مدرنیته که اتفاق ناگزیر عصر ماست و مدعی تمدن‌سازی و جهانی‌سازی آموزه‌ها و ارزش‌های خویش است، بر سر همین ارائه مدل برای اداره اراده‌های انسانی است. این چیزی فراتر از جنگ و مبارزه بر سر مدل‌های مدیریت عرصه اقتصاد و فرهنگ و سیاست است و به معنی سیطره همه‌جانبه بر تمام‌ساحات زندگی بشر و سلطه بر همه ابعاد حیات اوست. به بیانی دیگر مدرنیته در درگیری با اسلام انقلابی که داعیه تمدن‌سازی دارد، دیگر به دنبال صدور مدل‌های اقتصادی و سیاسی و فرهنگی نیست بلکه فراتر به دنبال تغییر پایگاه تمدنی است به طوری که حتی بخشی از بدنه مخالفان خود را در سطحی وسیع‌تر به پایگاه تمدنی خویش متصل کند. چنانچه پایگاه تمدنی روشنفکران دینی بر خلاف داشتن برخی مواضع ضداستعماری، مدرنیته و غرب است و در حوزه تمدنی یا دست‌کم فرهنگی به دو گروه کلی تقسیم می‌شوند. گروه اول شامل افرادی است که توان مقابله را در خود نمی‌بینند و گروه دوم از اساس ضرورتی برای مقابله و درگیری قائل نیست. نکته مهم آنجاست که هر دو